



# قضاوت در اسلام

تسلیت بیست و پنجم  
حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی علیزاده

تصرف کند و مشتری می تواند در مبیع تصرف نماید ولی تا وقتی که شارع، حکم به لزوم بیع نکند با بیع می تواند بدون رضای مشتری مبیع را از او بگیرد و ثمن را باورد کند. به حسب ظاهر و الله العالم یک سؤالی پیش می آید به این بیان که در جاهاتی که شرع اسلام وجود ندارد یا قبل از اسلام عرف مردم و عقلاً در محاورات و معاملاتشان چگونه رفتار می کرده و می نمایند آنچه ما شاهد آن می باشیم خلاف نظر فوق است بلکه آنها بدون توجه به شرع، بیع و مبادلاتی که انجام می دهند خودشان را ملزم و پایبند به آن دانسته و عمل می نمایند.

قول دوم اینکه لزوم و جواز احکام امضایی است به این بیان که شارع مقدس عمل عرف و عقلاً را تأیید و امضاء نموده است اگر عقدی در میان عرف لازم بوده لزوم آن را و اگر عقدی در عرف جایز بوده جواز آن را قبول کرده است.

مرحوم آیت الله العظمی سیدمحمدکاظم طباطبائی در حاشیه بر مکاسب صفحه ۵۹۵ چنین می فرماید:

«احسن الوجوه فی اللزوم هوان بناء البیع علی اللزوم فاذا ورد دلیل الأمضاء کفی». یعنی بهترین وجوه درباره لزوم این است که بنای عقلاً در بیع لزوم است پس زمانی که دلیلی بر امضای شارع آمده کافی است سپس آن مرحوم در ادامه می فرماید: مقتضای بیع در میان عرف لزوم دائمی است. فقیه عالی قدر مرحوم آیت الله العظمی بجنوردی در القواعد الفقیهه جلد ۵ صفحه ۱۷۰ در این باره چنین می فرماید: «فظهر مما ذكرنا ان لزوم العقد وعدم جواز حله من كل واحد من الطرفين منفرداً منشأ بناء العقلاء علی لزوم الوفاء وعدم نفوذ فسخه والرجوع عما التزم به و تعهد». و الشارح الأقدس لم یرد عهم عن ذلك بل امضى هذه الطریقه بقوله تعالی «وفوبالعقود» و سائر الأدله التي تذکرها انشاء الله تعالی.

یکی از نواب اربعه در کتاب کمال الدین آمده چنین است: «لا یحل لاحدان یتصرف فی مال غیره بغير اذنه». تقریب استدلال چنین است که نفی حلّیت از تصرف در اموال مردم بدون رضایت آنها شده است. نهم، اخبار وارده در ایواب خیار مجلس است. البیان بالخیار مالم یفتقراً: که به این اخبار نیز برای اصالة اللزوم استدلال شده است.

دهم، بنای عقلاء بر لزوم است: در اینجا سؤالی که مطرح می شود این است که مردم در روابط بین خودشان بدون اینکه از قانونگذار کمک بگیرند می توانند لازم یا جایز بودن عقود را تشخیص دهند یا اینکه خودشان اهل تشخیص هستند و نیازی به قانونگذار ندارند بلکه قانونگذار در این گونه موارد تابع عرف بوده و آنها را امضاء نموده است. این سؤال را فقها به این نحو مطرح می کنند که آیا لزوم و جواز از احکام امضایی است یا از احکام تأسیسی می باشد.

به حسب ظاهر در این مورد دو روش و مینا وجود دارد: اول، اینکه لزوم و جواز از احکام تأسیسی است این قول را محقق قمی و بعضی از فقهای دیگر پذیرفته اند. محقق قمی (ره) در کتاب شریف جامع الشتات ص ۵۲۹ چنین می فرماید: «نظر به اصل اباحه می توان به عنوان بیع، ثمن و مثنی را مبادله نمود مبیع می تواند بعد از بیع در ثمن

اصالة اللزوم موضوع بحث قضاوت در اسلام در دو شماره پیشین بود. در شماره قبل پنج مورد ادله آن با استناد به آیات کریمه آمد. اکنون در قسمت سوم این بحث نویسنده به پنج دلیل دیگر اشاره داشته اند که با هم می خوانیم.

## ■ قاعده اصالة اللزوم

ششم، استدلال شده است برای اثبات مورد ادعا به حدیث شریف «الناس مسلطون علی اموالهم» تقریب استدلال به حسب ظاهر چنین است که مقتضای تسلط مردم بر اموالشان ایجاب می کند که امور آنها به دست خودشان باشد و کسی حق ندارد دخل و تصرف بدون رضایتشان در اموال آنها نماید پس وقتی مالک مالش را با طیب خاطر به دیگری به صورت بیع منتقل نمود و تسلط خودش را به آن مال قطع کرد حق ندارد به آن مال رجوع نماید چون در سابق شرح دادیم که بنای عقلاً در این گونه موارد منع فسح بدون دلیل معتبر از یک طرف است.

هفتم، تمسک به لزوم وفا به شرط است: حدیث معروف «المؤمنون عند شروطهم» که تقریباً اصل حدیث مورد قبول فقهای عظام می باشد و معظم له در مقام استدلال برای اثبات مدعی می فرماید که ما اول باید معنای شرط را بدانیم، اگر به حسب لغت التزام به شروط را مطلق التزام، لفظی، عملی، شرط ابتدایی و شرط ضمن عقد بدانیم به این بیان تمام عقود که در آنها هر شرطی شده باشد شامل می شود چه بیع معاطاتی یا صلح معاطاتی و غیر اینها مگر عقد و شرطی که با دلیل خارج شده باشد و اما اگر بنا به آنچه در کتاب لغت «قاموس» آمده اینکه شرط التزام در بیع می باشد که البته در بسیاری از کتب اهل لغت نیز آمده است در این صورت شامل نفس التزامات عقود نمی شود بلکه شامل آنچه در ضمن عقد باشد می شود.

هشتم، استدلال به عدم حلّیت مال غیر مگر با رضایت صاحب مال: روایت شریفه که از توفیق